

انسان

در ایران

این دنیای

زمین

چند یادداشت

امیر سارم



انسان

در ایرانِ این دنیایِ زمین

چند یادداشت

امیر سارم

انسان در ایرانِ این دنیایِ زمین

چند یادداشت

امیر سارم

اولین انتشار: 1397

ناشر: *Smashwords, California, U.S.A, 2019*

ISBN: 9780463242117 - شماره سریالِ بین المللی کتاب

انسان

در ایران

این دنیای

زمین

فهرست

5	یادداشتی از پیش
6	چیزهایی شبیه سرطان
8	بدترین دشمنان ایران
11	منبر
15	از همین روزگار و همین روزها
18	بازار ایران
21	دریای خزر و آینده ی ایران
23	استکبار و مردم ایران
26	نوری بر تروریزی خاموش
28	انتخاب مردم
32	خانواده و امروز آن
35	ژن
38	نوید آشکارگی آینده

یادداشتی از پیش

دسته ای دزد بوده اند که تا توانسته اند، دروغ گفته اند تا دزدی کنند. دسته ای دزد بوده اند که برای رسیدن به حکومت و به ویژه در حکومت ماندن، آدم کشته اند، زندانی کرده اند، زندگی بسیاری را نابود کرده اند، از هر خرافه ای حقیقت ساخته اند، روسپی پروری و روسپی داری کرده اند، مردم را به هر اعتیادی آلوده کرده اند، شکنجه کرده اند و با اینهمه فساد، وانمود کرده اند روحانی و مقدّس هستند. تا حکومت کنند که دزدی کنند.

بیش از میلیون بار فرصت داشته اند که تغییر کنند اما فاسدتر شده اند. زمان دیگر برای تغییر آنها صبر نخواهد کرد و از این پس هر دگرگونی ای به سوی نابودی آنهاست. مکث زمان برای دگرگونی بیشتر، فرصت آنها نیست، فرصتی برای سرزمین ها و آدم هایی دیگر است که هنوز به این نقطه از سقوط نرسیده اند و شاید دگرگون شوند.

از این پس در زمانی که در پیش است، فضای زندگی در همه جای زمین برای آنها، تنگ ترمی شود. دیگر نمی توانند تغییر کنند حتّا با آنهمه سال پرورش فریب و دروغ از نیرنگی تازه، ناتوانند. زمان می خواهد آنها از میان بروند و هرچه بیشتر از دروغ های آنها، پرده بر می دارد.

دزدان مقدّس نمای دروغگو، هر دروغی که توانسته اند گفته اند تا بتوانند حکومت کنند و دزدی کنند. زمان دیگر به آنها فرصت تغییر نمی دهد روزها و شب های و ساعت های آینده همه چیز به سوی مرگ و نابودی آنهاست. آنها، فقط باید از میان بروند تا آدم های دیگر، با خانواده دوستان آشنایان و فرزندان شان روزگار خوبی داشته باشند.

چیزهایی شبیه سرطان

اوضاع برخی حکومت های دنیا شبیه سرطان است یعنی آنچنان که سرطان را نمی توان دگرگون کرد همانگونه که نمی توان با سرطان کنار آمد، و سرطان را نمی توان اصلاح کرد و سرطان باید نابود شود تا آن انسان و جاندار زنده بماند، این حکومت ها هم فقط باید از بین بروند تا آن جامعه زنده بماند. همچنین همانگونه که نمی توان چیزی از سرطان باقی گذاشت، چون ممکن است دوباره رُشد کند و آن انسان یا جاندار را بگشد، هیچکدام از کارگزاران و سازمان های این حکومت ها را هم نباید باقی گذاشت چون ممکن است دوباره رُشد کند و جامعه را از بین ببرد. سرطان بیماری ای است که ابزار دفاعی بدن آن را مرگبار نمی شناسد و فساد و خرابی این حکومت ها را هم بسیاری از مردم آن کشور ممکن است ندانند. سرطان بیماری ای ست که اگر کسی دُچارش شود و درمان نشود، سرطان با عالمی درد آن انسان را می کُشد و نابود می کند و مردمی هم که حکومت هایی اینچنین دارند گرفتار بیچارگی ها و فقرها و بُن-بست های گوناگونند تا بمیرند یا تسلیم این حکومت ها شوند. حکومت هایی هستند در دنیا که کارشان مثل سرطان است حتّا با آهنگی شبیه سرطان، کُند و آهسته، مردم یک جامعه و کشور و هرچه در آن است از بین می برند تا با فساد و مَرْدُم خواری شان، به زندگی بی ثمر و نِکَبَت بارشان ادامه دهند، نه چیزی به درد بخور می سازند نه فایده ای دارند و نه درمان چیزی هستند.

پس باید آنچنان که برای زنده ماندنِ انسان یا جاندارِ دُچارِ سرطان،
نابودیِ سرطان لازم است، این حکومت های فاسد هم باید از ریشه
خُشکانده شوند تا انسان ها و آن جامعه و آن کشور و جاندارانش از بین
نروند.

بدترین دشمنان ایران

از پیش از تاریخ و سپس پادشاهی کوروش، که تاتارها گاه و بی گاه در مرزها و آبادی های شمالی ایران، خرابی به بار می آوردند و هرچه می توانستند تاراج می کردند و در سال ها و سده های پس از آن، به هنگام اشغال ایران به دست اسکندر مقدونی و جانشینان او یا هنگام شکست ایران از عرب ها و سال ها حکوت آنها در ایران و پس از آن هنگامی که ایران در اشغال ترک ها بود و همچنین در یورش مغول ها به ایران و سال ها حکومت مغول ها در ایران، حتّا چند سال حکومت افغان ها در ایران، از آغاز ایران تا امروز ایران، هرگز، هیچ حکومتی حتّا هیچ دشمن چیره ی خارجی، به اندازه ی حکومت جمهوری اسلامی، در ایران خرابی به بار نیاورده و مردم ایران را به بیچارگی نکشاده است.

در آخرین جنگ ایران با عراق، پس از گشودن فاو، در سال های آغازین جنگ، هم نیروهای سیاسی بین المللی می خواستند و هم خواست حکومت عراق بر آتش بس بود امّا حکومت جمهوری اسلامی با رهبران، با سودای نادانی و طرح های جنایت باری که در سر داشتند، نپذیرفتند، جنگ ادامه یافت و در سال های پس از آن، نزدیک به پانصد هزار نفر کشته شدند. که شایسته ی یادکرد است که حتّا در سندهای بین المللی جنگ و ایران و عراق، ماجرا با دقّت به نسبت کافی ثبت شده و بر اساس قطعنامه ی 598 که در پایان جنگ ایران و عراق، بین حکومت جمهوری اسلامی و حکومت صدام حسین با نظر سازمان ملل و کشورهای خارجی، امضا شده است به همین سبب متجاوز بیشتر جنگ، ایران شناخته شده است. نیم میلیون نفر، بیش از پانصد هزار انسان، با نادانی و قدرت جویی و پستی رهبران جمهوری اسلامی، کشته شدند و هزاران تن دیگر سال ها اسیر دشمن شدند و هزاران تن دیگر، تا پایان عُمر، دچار معلولیت های سخت و بسیار سخت جنگی شدند.

رزمندگان ایرانی بسیاری هنوز به یاد دارند که در دو سال پایانی جنگ ایران و عراق، حکومت جمهوری اسلامی ایران به تصمیم گروهی گردانندگان و فرماندهان جنگ، چگونه در جبهه های فرسوده ی جنگ، در میان رزمندگان ایرانی یعنی همان نیروهای خودی، مواد مخدر پخش می کرد تا آن جنگ فرسایشی با فلاکت ادامه یابد. فرماندهانی از جمهوری اسلامی که برخی از آنها با نادانی و حماقت تمام در بعضی عملیات ها، موجب کشته شدن تا بیست و پنج هزار انسان ایرانی شده بودند.

این وحشتناک ترین جنگ کوتاه فکرانه ی ایران در هم ی تاریخ بوده است و در هیچ جنگی از آغاز تاریخ ایران تا جنگ ایران و عراق، اینهمه انسان کشته نشدند و در بند دشمن روزگار نگذرانند و در سال های معلولیت های بسیار دردناک جنگی، اینهمه به دست عوامل همان حکومتی که با دستور هایش جنگیده بودند، تحقیر نشدند و رنج نکشیدند.

اما در سال های پس از جنگ، پخش مواد مخدر، راهبرد همیشگی جمهوری اسلامی برای امن کردن حکومت دشمنانه اش می شود. به این ترتیب که اکنون در سال هزار و سیصد و نود و هفت ایرانی، جمهوری اسلامی با نهایت کوشش، مصرف مواد مخدر در شهر تهران را به روزانه ده هزار کیلو رسانده که از میان سهم تریاک از همه بیشتر است و به هشت تن می رسد. دو تن دیگر هرویین، کراک، شیشه، حشیش و دیگر ماده های مخدر را در بر می گیرد. لطفن، دقت کنید: جمهوری اسلامی روزانه تا ده تن ماده ی مخدر در تهران، پخش می کند که چنین انبوهی از تهیه و توزیع مواد، در توان هیچ قاچاقچی نیست. پخش مواد مخدر توسط ماموران جمهوری اسلامی در همه جای ایران در جریان است و در سرتاسر ایران به روزانه هشتاد تن، می رسد. که این مقدار در شب های تعطیل، که هزاران مصرف کننده ی گاه گذار به مصرف کنند های همیشگی مواد،

افزوده می شوند، در سر تا سر ایران تا چند هزار و حتّا یک صد هزار کیلوگرم، بیشتر می شود.

اما چرا:

چون حکومت جمهوری اسلامی و رهبران و مُزدورانِ آن، بدترین دشمنانِ ایران و مردمِ ایران هستند که افزون بر اینهمه جنایتی که در جنگ یا پخشِ تمام عیارِ موادّ مخدّر داشته اند. هزاران نفر را فقط به دلیلِ ترس از وجودِ آنها برای به خطر انداختنِ حکومتِ باطلشان اعدام کرده اند (گاهی بی هیچ دلیلِ حتّا ساختگی و فقط به دلیلِ ترس)، که اعدام های جمهوری اسلامی، از همه ی اعدام های تاریخِ ایران از پیش از کوروش تا آغازِ جمهوری اسلامی بیشتر است. همچنین، به این سبب که حکومت جمهوری اسلامی دزدترین حکومت تاریخِ ایران است و دزدی های رهبران و مُزدورانِ در این چهل سال و به ویژه، ده سالِ گذشته، از همه ی دزدی های ایران از پیدایشِ ایران تا امروز بیشتر بوده است.

به این ترتیب چندان دُشوار نیست تا دلیلِ اینهمه ناسامانیِ ایران، مدیریتِ نابودگرانه ی مدیرانِ جمهوری اسلامی، بر دریا و زمین و دریاچه و گیاه و جانور و فرهنگ و آموزش و انسان و برق و آب و هرچیز، درک کنیم و از یاد نبریم که مدیرانِ جمهوری اسلامی، پیشتازِ گرفتنِ رشوه در همه ی تاریخِ ایرانند که حتّا از عواملِ برخی شاهانِ قاجار، بسیار پیش افتاده اند.

همچنین، هیچ حکومتی در همه ی تاریخِ ایران تا این اندازه با نهایتِ کوششِ سازمان یافته، تاریخ و فرهنگ و گذشته ی مردمِ ایران را، هنر و هنرمند و شاعر و نویسنده و دانشمند و کاشف و مخترع و حتّا ورزشکار را، نابود نکرده است.

هیچ حکومتی در همه ی تاریخِ ایران تا حکومتِ جمهوری اسلامی یعنی بی ارزش ترین حکوتِ ایران از آغاز تا امروز، اینهمه ارزش های جامعه ی ایران را، از ارزش های خانوادگی و همسری و آزادی و آزادگی و هر ارزش دیگر را

به نابودی نکشانده و تا جایی که توانسته ایران و مردم ایران و هر چیز این سرزمین را، برای بقای دزدی و فحشا و فساد و ستم حکومت خود، به نابودی نکشانده است.

همچنین حکومتی از آغاز ایران تا امروز، تا این حکومت مدعی دینداری، خدا و پیامبران و امام های شیعه و امام های شیعه و امام های سنی را بی ارزش نکرده است.

حقیقت ها و واقعیّت های این یادداشت تاریخی را، هر کسی در هر جای دنیا و به ویژه در ایران، می تواند با آخرین فنّ جستجوگری انسان یعنی اینترنت، جستجو کند و به این نتیجه برسد که:

اکنون، ایران تحت اشغال بدترین و پست ترین و فاسد ترین و ستمکارترین دشمنان تاریخ ایران، یعنی رهبران و مُزدوران حکومت جمهوری اسلامی است و اگر اشغال ایران ادامه یابد و جمهوری اسلامی بماند، دیری نخواهد پایید که ایران و مردم ایران و آب های ایران و خاک ایران و گیاه ها جانوران حتّا هوای ایران و هر آنچه از آغاز تاریخ ایران به مردم امروز ایران رسیده است، از بین خواهد رفت.

مَنْبَر

چند صد سال است که مهم ترین رابطه ی عمومیِ آخوندها با مردم ایران و مردم برخی کشورهای دیگر از روی مَنْبَر بوده است.

پیش از صاحب منبر شدن، یک آخوند در دوره ای از عُمرِ خود چیزهایی می آموزد، شاید در دوره ای شاگردانی داشته باشد. بیشتر وقت ها در خلوت از او از مسئله های مذهبی می پرسند و او در خلوت پاسخ می دهد و چه در خلوت یا اگر در فضایی همچون کلاس درس یا مسجد در حضوری عمومی باشد، کوشش می شود، پاسخ او، با تردید خدشه دار نشود.

عمومی ترین و وسیع ترین ساز و کار سخن پردازیِ آخوند که بر اساس رده بندی درون سازمانیِ آخوندها فقط به بعضی از آنها داده می شود مَنْبَر است. تاثیرِ قدرتمندِ منبر بر مَنْش رفتار خانوادگی یا عمومی و وجود و فکرِ آخوندِ صاحب-منبر بی تردید است.

به دلیلِ چند صد سال ارتفاعِ منبری که آخوند رویِ آن بر بلندی نشسته است و همه ی شنوندگانِ او در پایینِ منبر بوده اند، تصوّر برتری ای را در آخوند ایجاد کرده است که پس از چند صد سال نزدیک شدن به شاهان و قدرت شاهان، سر انجام تصمیم می گیرند خود در راسِ قدرت قرار

گیرند و از نظر معنوی حتّا جایگاهی خدامانند برای خود فراهم کنند. هنگامی که آخوند از روی منبر حرف می زند هیچ کس حقّ پرسش یا اعتراض یا بیانِ هیچ نوع دیگری از سخن، ندارد.

چند صد سال است آخوند هر راست و دروغ و خرافه ای را روی منبر به هم بافته است و کسانی که پای منبر آخوند نشسته بوده اند یا ندانسته اند شعبده ی سخنوری او را یا اگر هم از دروغ او آگاه بوده اند سکوت کرده اند. چون چندین قرن جایگاه تاریخی منبر اینچنین بوده که یک نفر بر روی منبر براساس منافع خودش یا همدستانش یا زورمندان یا خارجیان یا سرمایه داران یا چنین گرو هایی، به تنهایی حرف زده و آدم های دیگر فقط باید سکوت می کردند. اکنون که آخوندها در ایران حکومت می کنند، دقیقن به همین صورت، می خواهند فقط به تنهایی حرف بزنند و هرچه خواستند بگویند و تصمیم بگیرند و مردم ایران یا ندانند آنها چه می گویند و چه می کنند یا فقط سکوت کنند. حکومت ایران در این زمانه، همچون منبری پوسیده است که آخوند منبرنشیش هیچ حرفی را از پای منبر تحمّل نمی کند و کوچکترین اعتراض یا انتقاد را، با ابزاری دیگر، یعنی با آنهایی که چند قرن است نوکر آخوندها

بوده اند و امروزه با وظایف و خدماتِ بیشتر نوکری می کنند، مردم را
به هرشکلی که می تواند، سرکوب می کند.
در تاریخِ ایران، پس از کاخ هیچ جایگاه و سازه و ابزاری به اندازه ی
منبر، در زندگیِ مردمِ ایران، تاثیر گذار نبوده است.

عزاداری

مخدّری برای جامعه ای که

باید بی خبر باشد

تا

تاراج شود

از همین روزگار و همین روزها

این گفتاری دینی یا هرچه نزدیک با باور و هرچه از این وادی نیست،
این اشاره ای تاریخی است :

درباره ی ماجراهای پس از کشته شدن یا شهادت یا مرگ حسین بن علی
امام سوم شیعیان، بسیار گفته شده و می شود. اما این گفتار کوتاه بر این
بنا نیست که بازگویی گفته ها و نوشتارهای پیرامون و پس از حسین باشد.

کوتاهی این سخن بایسته ی این روزگار پُر فریب است که افرادی بی
ارزش در لباسِ جادوگرمانندِ روحانیتشان، شبیه بیشتر از هر لباسی
همین لباسِ آخوندهای دور و برامان در کشوری مثل ایران، حسین را
بهانه ی فساد و دزدی و عیشِ رو به دَرکِ خود کرده اند :

حسین از این دنیا رفت و در حالِ جان سپردن پنجاه و هفت ساله بود. بی
اینکه هرگز کلمه ای بر ستیز با شادی مردم گفته باشد و بی اینکه حتّا
جمله ای به ستایشِ عزا و سوگواری مردم گفته باشد.

امام های شیعه ی و خانواده ی بازمانده از علی و حسن و حسین هم پس
از حسین تا دو سال و کمی در سال سوم پس از عاشورا از کشتن
حسین و اجرای دردناکِ آن و پایداری او در برابرِ ستم و استبداد، در
اندوه مرگ و او گفتند و کم و بیش در اندوه سرنوشت حسین بودند و نه
حتّا امام چهارم یا پنجم شیعیان یا هیچ امامی از شیعه، با اینکه در هر
بُرّه و فرصتی از خوبی های حسین و به ویژه از پایداری حسین در
برابرِ حکومتِ زور می گفتند، هرگز هیچ یک از امام های شیعه، حتّا
یک امام شیعه برای حسین مجلسِ عزا برپا نکردند و هرگز جز یادآوری

ارزش های او درباره ی مرگِ حتّا آنچنان دردناکش , سوگواری نکردند

.

لُطفن دَقّت کنید: هیچ کدام از امام های شیعه حتّا یک بار پس از حسین بن علی برای او مجلس عزاداری به راه نیانداختند, چون اوّلن به سفارشِ پیامبر اسلام محمّد نباید بیش از سه روز برای مردگان از دست رفته عزاداری می کردند, دوم چون اوّل محرم نخستین روز سالِ نو قمری است و مهم تر از همه چون سوگواری و عزا ارزش های حسین و پایداری حسین در برابر زور را پوشیده می داشت. حال آخوند های روضه خوان شیعه و رهبران جمهوری اسلامی و مُزدورانِشان برای پایداری حکومتِ دزدی و دروغ و غارتگرشان وانمود می کنند از بازماندگانِ حسین بن علی امامِ سوم شیعیان برای شهادت و مرگ و عزادارترند !!! و در حالی که حتّا یک امام شیعه برای مرگ او مجلس عزا نگرفت هر سال هزاران نفر را به عزاداری و زنجیر زنی و نوحه و ناله و می دارند تا حکومتِ دزدی و فساد و دروغشان ادامه یابد.

اکنون آخوندهای روضه خوان شیعه در سایه ی پُشتیبانی حکومتِ دروغ "جمهوری اسلامی" و بسیار کمتر از آن در نقطه های دیگری در جاهای دیگری از خاورمیانه, می کوشند با راه انداختن دسته ها و مجلس های عزاداری بساطِ دزدی فساد و دروغشان را بر پا نگه دارند. یعنی اصلن مهم نیست مردم از حقیقتِ حسین, حال خوب یا بد بی خبر بمانند یا با خبر شوند, اکنون حسین بن علی, بهترین بهانه است تا مردم مثلاً ایران را در بی خبری نگه دارند و در سرکوبی مردمِ عزادار ایران, به ویژه در این شرایطِ کم پولی و دزدی و فلاکتشان, کمتر هزینه کنند و مردم ایران را ارزان تر در دام نگه دارند و آسوده تر اسیر بدارند.

تردیدی نیست که اگر مثلن حسین بن علی امام سوم شیعیان یعنی امام گروهی از مسلمانان ، امروز به دلیل معجزه ای بی بدیل ، زنده شود همین آخوندها و روضه خوان های ریز و درشت

در ظاهر عزادار حسین نخستین کسانی خواهند بود که دست به کار کشتن او شوند، بیشتر و خشمگین تر و بر افروخته تر از هر یزیدی و از هر شمری. با هرچه در توان دارند و کسبشان لازم بدارد.

وَ طَبْل ، سازی شور انگیز :

تاثیر نواختن طبل در مراسم محرم بخصوص در ایران، تاثیری بی بدیل است. آنچنان که ... ، نه لُطفن صبر کنید، فکر کنید : اگر " صدای طبل " از دسته های محرم حذف شود! چه خواهد شد؟! به دلیل تاثیر شگفت آور صدای طبل در روح و روان آدم ها با کنار رفتن صدای طبل از مراسم محرم و دسته هایش، بیشتر مردم از این دست ها و مراسم به سادگی کنار می روند . وَ اکنون نگاه کنید به این ماجرا از زاویه ای دیگر: اگر امروزه روز حسین بن علی همان امام سوم شیعیان زنده می شد و نظرش را درباره ی ظلم و حکومت های دور و برش مانند " جمهوری اسلامی و حکومت آخوندها" و هر حکومت ستمکار دیگری می گفت، از این عزادارهای میلیونی زنجیر زن و قمه زن و سینه زن و گریه کن او، چند نفر با او می ماندند؟ وَ چند نفر از این شاید میلیون ها عزادار حتّا یورش می آوردند به کشتن دوباره ی حسین؟

بازارِ ایران

آخوندهایِ ایران از نیمه هایِ دهه ی سیِ شمسی که با سرنگونیِ رضا شاه، که آنها را کاملن به حاشیه رانده بود و زمانی که فرزندِ جوان و کمِ توانِ او جانشینش شده بود، آرزومندِ بازگشتن به دوره ای شدند که در قاجارها در قدرتِ حاکم بر ایران آنهمه نفوذ داشتند. نیازِ حضورِ دوباره ی آخوندهایِ ایران در قدرت، حتمن، پول، درآمد و در کُل سرمایه ی کافی نیاز داشت و کمک هایِ گاه و بی گاه شاهِ جوانِ ایران به آخوندها و کسبِ درآمدِ آنها از نذرهایِ جاهایی مانند قبرِ امام رضا در مشهد یا قبرِ معصومه خواهرِ او در قُم و اینگونه قبرها برایِ پیشبردِ آرزوهایِ آخوندهایِ ایران ناکافی بود.

پس، با خمس و زکات و در ادامه با جوازی هرچه بر ساخته تر به نام سهمِ امام، کوشیدند تا هر اندازه که می توانند بازارِ ایران را با خود همراه کنند. به ویژه با فتواها و توجیه های که برای کاسبیِ خواسته ی آنها بر می ساختند.

در دوره ی انقلابِ مردمِ ایران و سپس جنگی که آخوندها راه انداختند و پس از آن، همواره مردمِ ایران، خانواده هایِ ایران و بسیاری از تک تکِ آدم هایِ ایران بودند که برایِ انقلاب-تغییری بنیادی در زندگی، عدالت و سپس سالهایِ پایداریِ جنگ در برابرِ عراق و پس از آن کوشیدند ویران شدند کُشته دادند و آخوندهایی که در دوره ی انقلاب، جنگ و پس از جنگ، با آنهمه ادّعا کُشته شدند یا فرزندی و چیزی از دست دادند بسیار بسیار اَنگشت شُمار و ناچیزند. خسارتِ انقلابِ ایران، جنگِ

ایران و پس از جنگ ایران همه از مردم ایران بود که امروزه با همان بهانه ها از جنگ و دشواری های جنگ و دشمنان دروغین، باج ده آن فریب هابند.

بازار ایران در همه ی سالهای پیش از انقلاب و انقلاب و جنگ و پس از جنگ و روزها و روزگاران تاکنون با پرداخت انواع پول ها و سرمایه ها به آخوندها و حکومت جمهوری اسلامی با اطمینان خاطر از پشتیبانی حکومت خواسته بستری مفید برای کاسبی اش فراهم کند.

امروز با بیشتر شدن فشارهای جهانی، حکومت جمهوری اسلامی که درآمد عمده اش از فروش نفت است و چیز دیگر برای فروش ندارد و تحت تحریم های جهانی، خریدار ویژه ی بدترین اجناس دنیاست و کم شدن پول ها و درآمدش لازم داشته که کُهنه ترین یارش و همراهش، یعنی بازار ایران را با بی میلی و از سرِ ناگزیری در تنگنا بگذارد.

پول مردم ایران به سبب دزدی ها ناکارآمدی ها و به ویژه وجود آن سازمانهایی در جمهوری اسلامی که پول های زیادی از مردم ایران و بی خبر از مردم ایران می گیرند و هیچ کاری نمی کنند، برای خرید هرچیزی کمتر شده است.

بازار ایران با هرچه اعتماد به آخوند و با هرچه اطمینانی که در اینهمه سال به آخوندهای ایران داشته و میلیاردها میلیارد پولش را داده که گاه و بی گاه از آنها و حکومت و ساز و کارشان برخوردار شود، امروز در برابر فلاکت آخوندهای حاکم بر ایران و ناتوانی آنها در این بُن بست

اِق تِ صا دِی بی پُشتیان مانده، هاج و واج تر از بسیاری دیگر.
تَنگنایِ بازارِ ایران در این روزگار، از بدترین عَجزهایِ حکومتِ مُنحطِّ
جمهوریِ اسلامِی با آخوندها و رهبرها و گردانندگان و موجودات و
برنامه هایِ مودیانهِ اَمّا حماقت بارش است.

که این آغازی ساختار شکن با ویرانیِ بُنیادهایِ نظامی بر پایه ی دروغ و
فساد است. اَمّا ذرّه ای نگرانی شایسته و لازمِ مردمِ بی آزار یا گم خبرِ
ایران نیست چون زمان هر حکومتِ دروغ و دُزدی و ستم را ویران می
کند. منتظر باشند منتظر باشید اینجا آدمی بی نهایت کوچک و ناچیز
هم منتظر است. تماشا می کنیم ادامه را وَ تماشا کنیم آینده را.

دریای خزر و آینده ی ایران

دریاچه ی خزر، مازندران یا کاسپین که بزرگترین دریاچه ی روی زمین است و به همین سبب به دریا نامور شده ، از آغاز شکل گیری سرزمین ایران که همواره، کاملن یا دست کم نیمی از آن در قلمرو ایران بوده است با قراردادی که در این روزگار یعنی سال 1397 خورشیدی ، میان رهبران ایران و روسیه در پنهان! عهد شده است، پیرامونش بیشتر خزر را به همسایگان شمالی ایران بخشیده و با بازمانده ی ناچیزی که از خزر برای ایران گذاشته، افزون بر این که بخشی از دریاها مَنبع ها و حتّا ماهی های سرزمین ایران و مرزهای ایران را بَر باد داده ، به روشنی و به سبب همین سهم ناچیز ایران از دریای خزر حُکمرانی بر دریای خزر را به روسیه و پیرامونش وا گذاشته است. امّا با همه ی تلخی این ماجرا، با همه ی اینها ، این واقعیت در برابر حقیقت نتیجه ی وحشتناک این قرار- داد ، چیزی نیست.

اکنون روسیه می تواند آنگونه که آرزو دارد در دریای خزر، پایگاه نظامی برپا کند و این پایگاه نظامی، افزون بر اینکه جغرافیای سیاسی و نظامی شمال ایران را دگرگون می کند و ایران را کم و بیش به مستعمره ی روسیه تبدیل خواهد کرد، بی هیاو، مردم ایران در بردگی نوینی در بند روسیه خواهد افکند . روسیه نفوذی بسیار بیش از این در ساز و کار ایران خواهد داشت و از بیراهه میانبُر یا حتّا راهی آشکارا نمایان به

آرزویی دیرینه دست خواهد یافت تا هر اندازه که شد بر خلیج فارس
چیره شود و اگر حتّا به هیچ سودی دست نیافت! در این روزگاری که
دیگر از توانمندی تزاری یا توانِ شورویِ کمونیستی خبری نیست در
خلیج فارس و خاورمیانه دستِ کم، خودی نشان دهد.

و در ایران حکومتی در حالِ حُکمرانی است که برایِ برجا ماندنِ
حکومتِ سخت ناپایدارِ خود، افزون بر سرکوبِ تا نهایتِ زورِ مردمِ
ایران در هر کشوری که می تواند از عراق و فلسطین و سوریه و
افغانستان و یمن گرفته تا برخی کشورهای آفریقایی، خرابی و شرّ و
نابودی به بار می آورد و حاضر است حتّا در برابرِ چند میلیارد دلار
کمک و وعده ی سُستِ کمک برایِ دوامِ حکومتش، دریایی را از
مرزهایِ چند هزار ساله اش

به همسایه ای فرصت – طلب واگذار کند.

استکبار و مردم ایران

از گذشته های دور، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، استکبار، خوانده ی غرور و خودپسندی یک آدم در گفت و شنود و رودر رویی خانه و کوی و برزن و بازار بود و امروزه استکبار در زبان فارسی و مردم ایران معنایی گسترده تر یافته است. در گفتاری ساده، این کلمه به معنای رفتار کشور و کشورهای قدرتمندی است که با خود برتر بینی و وانموده ی توانی بیشتر از توانی که دارند بر مردمان و کشورها، ستم می کنند.

یعنی بیش از آنچه که هستند می نمایند و تا آنجا که می توانند بر مردمان کشورهای دیگر، زور می گویند.

در برخی کشورها، بر اساس برنامه های تبلیغاتی رهبران آنجا، مثلن از آمریکا یا روسیه یا اتحادیه اروپا و به ویژه غرب اتحادیه ی اروپا به عنوان استکبار یاد می کنند و به مردم می باوراند که سرچشمه ی بیچارگی هایشان نه از ناتوانی حکومت آنها بلکه از این کشورهای استکباری است.

اما به معنای امروزی استکبار که می اندیشیم می بینیم اگر استکبار خود-بزرگنمایی کشور و قدرت های دنیا برای ستمگری بر مردم و کشورهایی در دنیا باشد، پس مصداق و نمونه ی این واژه نسبت به توان آن کشور یا قدرت و توانمندتر نمایندن خود برای بهانه ی بیشتر برای

ستمگری، تعیین می شود. یعنی در کشوری بسیار عقب مانده که تقریباً چیزی تولید نمی کند و درآمدش به طور کلی مثلث از فروش نفت است که بیشتر پول دریافتی به دست آمده از فروش نفت خرج زور گویی و دروغ پراکنی و عیش و عشرت رهبران و فرزندان و نزدیکان رهبران می شود. بخش هایی از این پول صرف حفظ کردن نوکران و مزدورانی

برای تامین امنیت نیروی بسیار ناچیز آنها می شود. پول زیادی صرف واقعی نشان دادن دروغ های رهبر و نظام این حکومت ها ضعیف می شود و بخش هایی دیگر از این پول صرف طرح های احمقانه ای در کشورها و جنگ های دور و بر می شود تا مردم ضعیف آن کشورها بیچاره تر شوند و این کشورها و رهبران آنها بتوانند خودی نشان دهند. همچنین بخش بزرگی از پول فروش نفت در این کشورها بسیار کم توان صرف سرکوب مردم آن کشور و سانسور می شود تا دستگاه ستم و بی ارزش آنها بتواند ادامه یابد. و در بیانی کوتاه بیار ضعیفند و در حالی که تمام توان دخالت های خارجی آنها به کُشتار و بیچارگی مردمانی از کشورهای ضعیف شده و هرگز برای هیچ کشور قوی مشکلی ایجاد نکرده اند، و بیشتر توانشان برای تاراج زندگی و جان مردم کشور تحت حکومتشان شده و در حالی که با اینهمه پستی و ناتوانی آنها و ادعای دروغ قوی بودنشان، نمونه ی حکومتی استکباری اند، کشورهای دیگر را استکبار می خوانند.

دقیقاً در این کشورها، مثل رهبر چنین کشورهایی در حالی که برخی شام ها و نهارهایش با خانواده و نزدیکانش اگر فقط کمی ساده تر شود،

با پولِ باقی مانده چندین نفر در آن کشور دیگر مجبور خواهند بود کُلیه ی خود را برای تهیّه ی ساده ترین و ابتدایی ترین لازمه ها ی زندگی خود بفروشند، در حالی که وجودِ بسیار کم توان و بی ارزشِ آنها که حتّاً ساده ترین اسبابِ زنگیشان دزدی است و حکومتشان مِصداق و نمونه ی استکبار است و می کوشند کشور های دیگری را به عنوان استکبار بنمایانند پس مقدارِ دیگری از پولِ فروشِ نفت نیز صرفِ جاری کردنِ این پیام ها ی در غ در راهپیمایی ها و عالمی از پارچه نویسی ها و کتاب نویسی ها و آموزه های مدرسه ها دانشگاه ها و هر جا که دستشان می رسد و می توانند، می شود.

نوری بر تروریزمی خاموش

انسان های بسیاری در دنیا از گرسنگی در رنجند. انسان هایی به دلیل ناچیزترین خروشی بر ستم در زندانند یا شکنجه می شوند. انسان های بسیاری کشته می شوند بی خانواده یا با همسر و بچه و هر چه که دارند و سازمان ملل و همه ی کارکنان آن – شاید حتا همه بی خبر- سانسور خاموشی است بر تروریزمی ساکت سانسوری بر کشتار و ستم فقر و بی دادگری امروزه در همه جای دنیا .

در ایران، در یمن، در ونزوئلا، در اوکراین، در سوریه در نیجریه و در بسیاری از جاهای دیگر دنیا، انسان ها، بشرهایی از امروزه، زیر بار ستم کشتار و شکنجه های مرگبارند. و در این شرایط دنیای امروز در روزهای پایانی 2018 میلادی وجود سازمان ملل با توهمش گردانندگان بودجه سروصدا و کارنامه ی همه ی سال ها و این روزگار و امروزش فقط آرامش مُسکّن و مُخدّری ست بر وحشت و تروریزم حاکم بر این دنیا. کشتار گرسنگی شکنجه نابودی و اداره ای و بانگش.

و در اوضاعی این چنین، خانواده ها شهرها روستاها ملّت ها و تک تک آدم های دنیا که گرفتار دُشواری ها تردیدها و نگرانی های امروزند می پندارند سازمان ملل و همه ی نهادهایش راه حلّ نهایی مطمئن و امید سرانجام مُشکل ها ستم ها و بدبختی های جامعه ی انسانی و همه ی دنیاست و سازمان و ارسته ای ست دست اندر کار طرح هایی برای بهتر شدن اوضاع دنیا و آدم ها و بیچارگی های دنیا و بیماری های دنیا.

نمونه ی ساده ی این ماجرا، اوضاع مردم ایران است که با فقر و
گرسنگی و سردرگمی و شکنجه و زندان و دستچینی از بدترین
گرفتاری های تاریخ دست به گریبانند و سازمان ملل و حقوق بشر و
دیگر نهادهایش ساکت ساکت ساکتند. بدرنخور و پرسرو صدا.

انتخاب مردم

ایران و مردم ایران با هر آنچه به عنوان فرد یا جامعه ی ایرانی، سرگذشتشان بوده، با همه ی ارزش ها مهربانی ها اُستواری ها یا شکست ها و پایداری هایی که از سر گذرانده اند، در برابر گرفتاری های امروز راه هایشان بی شمار نیست.

نخستین راه این است که صبر کنند تا زَد و بند های حکومت جمهوری اسلامی با قدرت های جهانی در جایی پایان گیرد و استکبار و زیاده خواهی های و همناک جمهوری اسلامی در برابر دنیای امروز جهانی به جایی برسد که قدرت های دنیا بخواهند با جنگ جمهوری اسلامی را از میان بردارند که این برسر مردم و ایران و امروز ایران کُشته ها و مرگ ها و ویرانه های بسیاری به جا خواهد گذاشت، البته شاید با همه ی ویرانی آینده ای بهتر از اینکه با این نظام در پیش است.

انتخاب دوم در پی این واقعیت است که : جامعه ی ایران از نظر سیاسی کاملن بی شکل است. یعنی رفتار سیاسی بیشتر فردهای جامعه ی ایران بر اساس حس ها و شورهای دوره ای و لحظه ای آنهاست، در هیچ انتخاباتی هیچ کاندیدایی برنامه ی روشنی برای آنچه خواهد کرد ندارد، در چند ساعت مانده به لحظه ی رای گیری چند میلیون کم یا زیاد می شوند فقط برای پاسُخگویی به حس یا پَسند کوچکی، نه حکومت جمهوری

اسلامی و نه مخالفان جمهوری اسلامی هیچ کدام نه پیروان آگاهی در دامنه ی ایده یا برنامه ای واضح برای اداره ی امور کشور دارند دیدگاه های روشنشان دارند نه می توانند یارانی باورمند دست کم در سطحی گسترده برای خود فراهم کنند، آنچنان که حتّا وقتی حکومت جمهوری اسلامی با آدم هایش و درآمد نفتش و هرچه در توان دارد می خواهد چیزی به نام راه پیمایی 22 بهمن برای بقای نظامش به راه بیاندازد، با گردآوردن دسته های سربازان وظیفه و کارمندهای نگران حفظ شغل و بسیجی های مُزد بگیر و

هرچه نظامی و غیر نظامی که می تواند و با خانواده هایشان که گاهی فقط به

اندک خوشی و نوشیدنی و گفت و گویی سرخوشانه در میان انبوه عزاداری های طیّ سال جمهوری اسلامی در چنین گردآمدن هایی حاضر می شوند و در کُل هر آدمی که می تواند در چنین راه پیمایی حاضر کند، حتّا اگر بکوشد و در میان هشتاد میلیون از مردم ایران، سه یا چهار میلیون از مردم ایران را در راه پیمایی ای همچون 22 بهمن یا هر اجتماعی دیگر گرد آورد، از این چند میلیون آدم، کسانی که با آگاهی سیاسی وارد این میدان شده اند و می دانند دارن چه می کنند، بی تردید از بیست هزار نفر کمترند. اپوزیسیون و مخالفان جمهوری اسلامی نیز هوادار آگاه و ره پی آگاه بسیار کمی دارند و حتّا به نسبت توان و سرمایه ی کمترشان کاری بیش از این در توان ندارند. چون در اساس، هیچ یک از مخالف های جمهوری اسلامی نیز نه تنها درک و نظر و

برنامه ای کارآمد و واقعی برای دگرگونی این برزخ پیش روی مردم ایران ندارند بلکه ساختارشان نیز با هیچ تعریفی در هیچ لغت-نامه ای با مفهوم/پوزسیون همخوانا نیست، هیچ امیدی به آنان نیست.

پس نجات از حال و روز اکنون ایران و مردم ایران راه حلّ سیاسی ندارد. جامعه ی ایرانی از نظر سیاسی بی شکل است.

تنها راه عملی برای گُشودن این بُن-بست **اعتصاب همگانی** است، آنچنان که ساز و کار حکومت جمهوری اسلامی، این نظام دزد آدمکش فاسد و بدرد نخور کاملن فلج شود. تا چرخ فلاکت بار این روزگار ایران دیگر اینگونه نگردد. که با نظری هرچند کوتاه به مدرسه و دانشگاه و دریا و دریاچه و دین و نفت و جانور و آدم و و آسایش و خانواده و هرچیز ایران به روشنی می توان بیچارگی و ویرانی امروز ایران و مردم ایران را تماشا کرد.

اگر جمهوری اسلامی بماند ایران و مردم ایران آدم های ایران با هرچه در این سرزمین است از میان خواهد رفت. حال که نه جمهوری اسلامی با آخوندها و دزدهایش و نه مخالفین جمهوری اسلامی هیچ راه حلّی برای رهایی از اوضاع

مُصیبت بار مردم ایران ندارند، **فقط یک انتخاب** پیش روی تک-تک آدم های

مردم ایران است، یا می توانند به همه چیز نظام موجود نه بگویند و در برابر هرچه در برابر خوشبختی و آسایش و ارزش وجودشان، دارد

فریبتشان می دهد یا دارد نابودشان می کند بایستند یا می توانند بی تفاوت

در کنارها و گوشه ها صبر کنند تا بمیرند یا زمان با نیرویی شکست ناپذیر همه ی این جریان را دگرگون کند و جمهوری اسلامی و مردم ایران و ایران و هرچه در این سرزمین است، از میان بردارد. شاید این تنها انتخاب یا حتّا آخرین انتخاب یک آدم باشد .

خانواده و امروز آن

امروزه، در جامعه ای که ارزش های انسانی و هرآنچه که انسانی است، نابود شده است یا تا نزدیکی نابودی سقوط کرده، ارزش های خانواده، یعنی مهم ترین پایه ی بقاء و خاستگاه پیشرفت انسان بر روی زمین، نخستین هدف ویرانی ارزش های انسانی است.

خانواده و ساز و کار زندگی خانوادگی که از آغاز پیدایش بشر بر روی زمین بایسته ی بقا و پایداری و پیشرفت گونه ی انسان بوده است و تک – تک انسان ها به دلیل شرط های زیستشناختی نوع بشر، بدون خانواده یا دستگاهی مثل آن همچون پرورشگاه یا مانند آن، از بین می روند. چون نوزاد انسان از ناتوان ترین نوزادان در میان همه ی جانداران است و خانواده، پدر و مادر یا هر کسی که در چنین جایگاهی قرار می گیرد، انسان را تا امروز آنچنان نگه داشته است.

که از زیادی شمار آدمیان، در بسیاری از سرزمین ها و شهرهای زمین انسان در اندیشه ی چاره ای برای گم شدن تعداد گونه ی خود افتاده است تا به بازماندن ارزش های زندگی انسانی در نظرش با امکانهای محدود زیستی، یاری کند. در بین جانداران دیگری که کمتر و کمتر می شوند، انسان از زیادی خود بیمناک است.

یک نظام دیکتاتوری، یعنی نظامی که بر اساس انواعی از توهم و دروغ و بر ساخته، حکومت و زورگویی و دستگاه چپاول و دزدی نیروهای زندگی جامعه، برقرار است و تا می تواند از هر حقیقت زندگی دروغی

می سازد تا عیش کند یا دست کم بتواند ادامه یابد، می کوشد پیش از

همه چیز و افزون تر از همه چیز، خانواده را ابزار هدف های سودجویانه ی خود گرداند و هر چه در توان دارد، آن را ابزار حکومت خود کند تا ابزار کنترل و سرکوب فرد فرد انسان های جامعه را از پایه فراهم کند. هر دیکتاتوری به میزان استبدادش خانواده را تا

بی معنایی آن، دگرگون می کند یا اگر نتوانست، نابودمی کند. یعنی می کوشد در راستای هرچه نابودگری مهربانی و فرهنگ و دانش و هنر و آگاهی و هرآنچه انسانی است و در برابر نادرستی هر برنامه ی حکومت زور قرار می گیرد، خاستگاه ارزش های انسانی یعنی خانواده را ناتوان کند. و به دروغ از ارزشهای خانواده می گوید.

بیشتر خانواده های یک جامعه دیکتاتوری در دنیا، مثلن در ایران، با تنگنای بی پولی مشکل های اداری درمانی کار ازدواج آموزش و بیچارگی های سخت دیگر در تنگنا می افتند و در ادامه ی این روند

آن دیکتاتوری، همه ی آنها را در حصار تنگنای هر انتخاب اجتماعی قرار می دهد و که حتّا مثلن نتوانند لباس خود را انتخاب کنند یا آنگونه که می خواهند در فضای جامعه، حاضر شوند و هر اندازه که ممکن است نگران زندگی روزمره ی خود باشند تا نتوانند فکر کنند و از ساز و کار نظام نیرنگ دیکتاتوری و دزدی های همه جانبه اش، با

خبر نشوند. به دلیل ناکارآمدی کُلّی نظام سیاسی دیکتاتوری خانواده ی گرفتاری که اجازه ی رشد به فرد فرد انسان های جامعه را ندهد تا

مُشکلی سر راه نابودگریِ حکومتِ زور ندهد، ایده آل نظامِ دیکتاتوری وگزینه‌ی دلخواه همان نظام است. چون دستِ کم نه می‌توانند فکر کنند و از فرطِ گرفتاری نمی‌توانند کاری کنند و دیکتاتوری بر جاست و با ناکارآمدی و فسادِ حکومتش ادامه می‌دهد.

در چنین شرایطی که سرنوشتِ انسان به عنوانِ یک فرد و خاستگاه اجتماعی و بُنیانِ رُشدِ انسانی او، اینگونه در گروِ حقیقتِ وجودی خانواده‌ی اوست، کمک به سالم بودن، در آسایش بودن، آزاد بودن، حفظِ توانِ اندیشیدن و به‌ویژه هر چه پُر مهر و شاد بودنِ ممکنِ خانواده، شاید مهم‌ترین وظیفه‌ی انسانِ امروز باشد، هر اندازه که بتواند

ژن

بر پایه ی دست‌یافته های دانش ژنتیک هر ژنی که انسان از تبار خود همراه دارد، تنها در صورتی شکوفای می شود که زمینه ی کافی برای رشد آن ژن ، وجود داشته باشد. مثلاً ، اگر کسی ژن نبوغ ریاضی را از نیاکان خود دریافت کرده است، با فضای زندگی و فضای آموزشی مناسب به بار نشستن نبوغ ریاضی او، وی به احتمال بسیار، ریاضی دانی برجسته خواهد شد وگرنه ژن نبوغ ریاضی او، نهفته خواهد ماند. و مثلاً اگر کسی وارث ژن اعتیاد به مواد مخدر باشد، در صورتی معتاد می شود که فضای زندگی و رابطه های او به مواد مخدر آلوده باشد و اگر روند زندگی اش از ماده ی مخدر پاک باشد، او معتاد نخواهد شد.

نظام جمهوری اسلامی حاکم بر ایران با آلوده کردن جامعه ی ایران به انواع ماده های مخدر، انواع دروغ و نیرنگ و خرافات، انواع فقر مادی و معنوی و انواع خرابی هایی که در فرهنگ و ورزش و هنر و دانش، پدید آورده است و همچنین با ویران کردن ساختار سلامت و آموزش جامعه ، از مهد کودک و مدرسه تا دانشگاه، با تباهی تمام ، ژن های مفید و زندگی بخش بیشتر مردم ایران را نهفته داشته است یا دست کم ژن های هرگونه توانایی و دانشوری را در مردم ایران ، فلج یا ضعیف کرده است و در برابر ژن های اعتیاد و فساد و تباهی و انواع بیماری را در

مردم ایران بیدار کرده است. که امروزه در زمستان هزار و سیصد و

نود و هفت هجری خورشیدی، بنا بر آمارهای جهانی، میزان هوش عمومی مردم ایران بسیار اُفت کرده است و به طور کلی جامعه ی ایران، صاحب یکی از پایین ترین درجه های هوشمندی جهانی است. به همین سبب است که نابودگرانِ حاکم بر ایران، تا می توانند، فرزندانِشان را برای آموزش و زندگی با سرمایه ی مردم، از ایران به کشورهای بهتر و خیلی بهتر می فرستند تا ژنهای خوبِ فرزندانِشان در کشورهای پیشرفته فعال شود و دور از ویرانی های زندگی در ایران، رُشد کنند و شاید وقتی، برای تاراج پول و جان و ارزش های مردم به ایران باز گردند. آنچنان که فقط در انگلستان، فرزندانِ رهبران و حاکمانِ جمهوری اسلامی که با پولِ مردم ایران همچون شاهزاده ها زندگی می کنند، از دوهزار نفر بیشترند. و به همین سبب است که در گفتگوهای روزمره ی مردم ایران بارها می شنویم که می گویند: "بچه های این دوره و زمونه چقدر باهوش شدن!" نه، اینگونه نیست و چون استعداد و نبوغ و توانایی های آن بچه های خُرَدسال هنوز در مدرسه ها و دانشگاه ها و جامعه ی ویرانِ ایران، هنوز سرکوب نشده است، از بزرگسالانِ کم و بیش گرفتارِشان در ایران، باهوش تر به نظر می رسند.

نظامِ جمهوری اسلامی با رهبران و حاکمانش با انواع خرابکاری و سانسور و دربند کردنِ مردم با سِریالی از گرفتاری ها و بیماری ها و بیچارگی ها، ژن های مفیدِ مردمِ ایران را ویران کرده است تا مردمِ ایران ویرانی و خرابی همه گونه ساختارِ پیشرفت در دانش و در

نفت و برق و آبرسانی و کشاورزی و هواپیمایی و آموزشی و هر ساختارِ دیگرِ امروزی و انسانی نبینند و از فسادِی که همه جا در حالِ نابودِ این سرزمین است، آگاه، نشوند. که حکومتِ جمهوریِ اسلامی بماند و با دروغ و نادانیِ تمام، ایران و مردمِ ایران و همه ی موجوداتِ ایران را با دزدی و فساد از بین ببرد.

اما ممکن نیست ماجرا به همین روال ادامه یابد. چون همانگونه که به آسانی حتّا نظری کوتاه به تاریخ، شکستِ دروغ و ستم و سانسور و هر بیماری را تا هنگامی روشن، دریافت، خواستِ زمان، پیشرفتِ انسان و آگاهی و هستیِ انسان است و شاید شبیهِ ماجراهایِ برخی داستان هایِ تاریخِ همانگونه که پادشاهی از هراسِ کسی که گفته شده بوده، می آید و حکومتش را از بین می بَرَد، همه ی بچه ها را می کشت اما در نهایت به شکلی معجزه آسا، کسی از نابودی نجات یافته و حکومتِ آن پادشاه را نابود کرده است، به خواستِ زمان و در پناهِ زمان در این ویرانه ی ژن هایِ انسانی، شاید ژنی سخت مُحکم، کسی از همین سرزمین، بساطِ دزدی و تباهی و ستم را، برچیند.

شباهتِ آواییِ ژنِ با جن، پایانی رازگون به این یادداشت، هدیه می کند: آنچنان که در میانِ اینهمه ژن یا جنِ تبهکارِ اعتیاد و فساد و بیماری و دروغ و تباهی در ایران، ژن یا جنّی سخت پاکساز و انساندوست و آگاه به زمان در انسانی هرچند کوچک، روشنگر، دوره ی ژن ها و جن هایِ تبهکارِ دشمنِ انسان را به سر آورد.

نوید آشکارگی آینده

"واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند"

این بیت پُرآوازه ی **حافظ**، قرن ها، با همه ی شهرت، بی دقت کافی با انواع لحن ها خوانده شده و فراموش شده است. چون آدم هایی از تیره ی واعظان، یعنی آخوندها در قرن بیستم میلادی و چهارده هجری، نظام ناکارآمد **شاهنشاهی** در ایران را بر می اندازند و با انواع دروغ و نیرنگ با پشتیبانی مردم ایران و پوشیده داشتن خلوت و درون و حقیقت وجود و دسته ی سخت خرابکارشان، نظامی نو به نام **جمهوری اسلامی** در ایران برپا می دارند و به دزدی و ستم و فساد می پردازند و به هرگونه ی ممکن که می توانند خرابکاری و نابودی بر سر ایران، مردم ایران، سازمان های ایران و زمین و دریا و همه ی جانداران ایران می آورند و در تلویزیون و روزنامه و مسجد و منبر، چیز دیگری می گویند. و یک پیشامد ساده: **زمان**، انقلاب بزرگی در زندگی و فضای همه ی دنیا با عنوان انقلاب ارتباطات / انقلاب اطلاعات / انقلاب رسانه و یا هر عنوان دیگری که حال و هوای زندگی امروز مردم جهان و مردم ایران را تعریف کند، با نیرویی شگفت انگیز، بی هیاو، بی شکست، در زندگی، پدید می آورد. آخوندها و نوکرانشان دیگر نمی توانند واقعیت وجودشان را، از دوربین ها، گوشی های موبایل، ماهواره، اینترنت و از چشم مردم پنهان کنند و دستگاه های سانسور نظام واعظان با پول

مردم ایران در همه جای دنیا به جستجوی ابزارهایی برای پوشیده داشتن چشم و گوش و فکر مردم ایران است و نمی تواند سدّ راه آگاهی شود. این وضعیت مزده ی آینده ای بی سانسور است که به زودی، پیش روی آدم است.

از امیر سارم منتشر شده است:

- ریل مجموعه شعر انتشارِ اوّل : 1378
- هنوز نه مجموعه شعر انتشارِ اوّل : 1390
- آن مجموعه شعر انتشارِ اوّل : 1394
- یادداشت ها یاد داشت انتشارِ اوّل : 1395
- آوازه‌های این سوی پرده ... مجموعه شعر انتشارِ اوّل : 1396
- لُکنتِ آزادی مجموعه شعر انتشارِ اوّل : 1397
- کتابِ کوچکی به نامِ یادداشت های دیگر .. یادداشت انتشارِ اوّل : 1397

Of poetry collection 2016

The Notes notes 2017